

## کودکان کار: در جهانی که هرگز نساخته‌اند!

سیمین کاظمی\*

\* نویسنده مسئول: سیمین کاظمی، MD دکتری جامعه‌شناسی، مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران

Email: [simin.kazemi@sbmu.ac.ir](mailto:simin.kazemi@sbmu.ac.ir)

تاریخ پذیرش: بهمن ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: دی ۱۳۹۵

نحوه استناد به این مقاله:

Kazemi S. The Labour Children: In a World They Never Made!. Community Health. 2017;4(2):76-78

که طی آن زندگی بخشی از کودکان در معرض خطرات و تهدیدهای ریز و درشت قرار می‌گیرد. این مسأله بهداشتی وقتی درخور حساسیت و توجه می‌شود که بدانیم مطالعات مختلف در طی سال‌های گذشته نشان داده‌اند که وضعیت سلامت کودکان کار در هر سه بعد جسمی، روانی و اجتماعی به طور فاحشی بدتر از همسالان آنهاست (۲ و ۳)، سه گروه بیماری‌های واگیر، غیرواگیر و مشکلات عاطفی سلامت‌شان را تهدید می‌کند (۲)، شیوع آلودگی به اچ‌آی‌وی در میان آنها حدود ۵ درصد و ۴۵ برابر جمعیت عادی است (۴)، بیماری‌های واگیر مثل هپاتیت، عفونت‌های انگلی روده و کچلی‌ها در میان‌شان شایع است (۲)، و علاوه بر همه اینها با مسأله گرسنگی و سوءتغذیه در جدال هستند، چنان‌که در یک مطالعه مشخص شده که ۵۰ درصد بیشتر از کودکان عادی از سوءتغذیه رنج می‌برند و کوتاهی قدشان هم ده درصد بیشتر است (۵).

از طرف دیگر، سلامت روانی این کودکان در همین سال‌های آغازین عمر اغلب آسیب جدی دیده است، اعتماد به نفس‌شان پایین و سطوح متفاوتی از اضطراب را تجربه می‌کنند (۶) و خشونت فیزیکی به عنوان تلخ‌ترین تجربه کودکی، تجربه مشترک بسیاری از آنهاست، چنان‌که یک پژوهش معلوم کرده که بیش از ۷۰ درصد کودکان کار مورد آزار جسمی والدین قرار گرفته‌اند (۷). علاوه بر همه اینها که نتیجه محرومیت و دسترسی نداشتن به حداقل‌های زندگی هستند، وجه غم‌انگیز ماجرا، قربانی تجاوز و سوءاستفاده جنسی شدن این کودکان است (۴) که آن را می‌توان نتیجه بلافصل رهاشدگی‌شان در محیط پرمخاطره و آسیب‌زای

عادی شدن مسائلی که هر کدام فی‌نفسه تکان‌دهنده، شوکه‌کننده و دردآورند ظاهراً به شایع‌ترین مکانیسم دفاعی در مواجهه با این مسائل بدل شده است، آن چنان که فجیع‌ترین و دردناک‌ترین پدیده‌ها بعد از چند روز سروصدای قابل پیش‌بینی، عادی و بایگانی شده و به این ترتیب از اولویت رسیدگی تصمیم‌گیرندگان و مدیران خارج، و تقریباً به فراموشی سپرده می‌شوند. خوگرفتن به فاجعه و بالارفتن روزافزون آستانه حساسیت عمومی، بی‌گمان یکی از موانع حل مسائل اجتماعی است که تاکنون پیامدی غیر از، انباشته شدن حجم عظیمی از مشکلات و مسائل نداشته است. یکی از این مسائل که به جمع دیگر مسائل عادی شده اضافه شده، مسأله کودکان کار است که اگرچه گاهی به مناسبتی یادی از آنها می‌شود و مورد تفقد چهره‌های رسانه‌ای و سلفی‌بگیرها قرار می‌گیرند، اما تاکنون نه‌تنها گرهی از کارشان گشوده نشده که طبق اخبار تازه منتشر شده، سالانه سه هزار نفر به جمع‌شان اضافه می‌شود (۱). در واقع گرچه این مسأله به شکلی عمیق و مستمر، زندگی بخشی از آسیب‌پذیرترین شهروندان را در هم پیچیده، اما به نظر می‌رسد، مسأله کودکان کار هم، مانند خود این کودکان در حال طرد و حذف شدن است.

مسأله کودکان کار، علاوه بر ابعاد انسانی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی‌اش یک بعد مهم دیگر دارد که شاید در نگاه کسانی که از منظر سلامت به مسائل اجتماعی می‌نگرند، مهم‌ترین بعد این مسأله باشد. از این منظر، مسأله کودکان کار نه‌تنها یک معضل اجتماعی، بلکه یک مسأله بهداشتی قابل توجه است،

کودکان در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که نقش و جایگاه اجتماعی کودکان در یک قرن اخیر تفاوت چشمگیری کرده است. اگر در قرن‌های گذشته، کودک همچون یک بزرگسال با اندام کوچک تلقی و با او همچون بزرگسالان رفتار می‌شد، در قرن حاضر، هم نقش و جایگاه کودکان متفاوت است و هم تلاش بر آن بوده است که تمایز میان دنیای کودکی و بزرگسالی حفظ شود. در دنیای معاصر، کودکی دوره مهمی است که در طی آن کودک باید از شرایط مطلوب برای رشد و پرورش استعدادها و عواطف‌اش برخوردار باشد و از مشکلات بزرگسالان به دور نگه داشته شود. گذشته که، خانواده یک واحد اقتصادی بود، کودکان هم جزیی از نیروی کار خانواده به حساب می‌آمدند، زیر نظر والدین کار می‌کردند، پیشه آنها را دنبال می‌نمودند و یا در غیاب آموزش رسمی به عنوان شاگرد نزد استادکاران فن یا حرفه‌ای می‌آموختند. در جهان معاصر اما، کار کردن کودک نقض حقوق او و عامل محرومیت اجتماعی‌اش به شمار می‌رود. کودکانی که مجبور به کار کردن هستند، از موقعیت‌هایی مثل آموزش محروم می‌شوند و محرومیت در کودکی، آینده آنها را هم به تباهی می‌کشاند.

با این وجود، در دوره معاصر هم، تمایز بین جهان کودکی و جهان بزرگسالان همیشه محفوظ نمانده و بسیاری از کودکان از کودکی محروم و مجبور به کار کردن هستند. آنچه می‌تواند در ایجاد چنین تمایزی تأثیرگذار باشد و کودکان را از مشکلات بزرگسالان معاف کند، شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم است. در حالی که کودکان طبقات مرفه از انواع امکانات مادی برخوردار هستند، کودکان کار به واسطه‌ای زندگی در جامعه‌ای سخت نابرابر که نقشی در ساخته شدنش نداشته‌اند، محکوم به تحمل رنج و محرومیت می‌شوند. به نظر می‌رسد کودکان تنها در شرایطی می‌توانند در عوالم کودکی خود باشند که جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند جامعه‌ای عادلانه و عاری از فقر و نابرابری باشد. اما با شدت یافتن روند رشد مشکلات اجتماعی در جامعه و با اوج گرفتن فقر و محرومیت، کودکان خواه نا خواه به دنیای بزرگسالی کشانده می‌شوند تا محرومیت‌ها و کاستی‌های جهان پیرامون

خیابان یا پستوی اماکن و کارگاه‌هایی دانست که علاوه بر بهره‌کشی اقتصادی، امکان سوءاستفاده جنسی و تجاوز به این کودکان در آنها وجود دارد.

و باز هم تا به عمق مسأله پی برده باشیم، توجه به این گزاره کمک‌کننده است که در بعد سلامت اجتماعی هم وضعیت کودکان کار بدتر از کودکان عادی است، به طوری که در حیطه مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی ضعف اساسی دارند و تنها اندکی وقوف به اهمیت این شاخص‌ها کفایت می‌کند تا دریابیم، ضعف مشارکت اجتماعی و از آن مهم‌تر عدم انسجام اجتماعی امروز این کودکان، آنها را در مسیر درافتادن به ورطه تبه‌کاری و انحرافات اجتماعی فردا قرار می‌دهد. در بازخوانی وضعیت سلامت اجتماعی نکته مهمی که خودنمایی می‌کند، نقش دو عامل جنسیت و ملیت است که مهر تبعیض خود را بر این موضوع هم کوبیده‌اند و ما را در مقابل این واقعیت قرار می‌دهند که سطح سلامت اجتماعی کودکان دختر و مهاجر بدتر از سایر اعضای این گروه آسیب پذیر است (۴). در واقع دو عامل دختر بودن و مهاجر بودن وضعیت اسفبارتری را برای کودکان کار رقم می‌زنند. اگر چه تعداد دختران در میان کودکان کار کم است، اما اکثریت کودکان کار و خیابان شهرهای ایران از میان جمعیت مهاجران هستند (۶).

در بررسی مسأله کودکان کار واقعیت این است که از تعدادشان، آمار دقیقی در دست نیست و آمار دولتی با آمار انجمن‌ها و گروه‌های مدافع کودکان کار مغایرت اساسی دارد، چنان که منابع دولتی تعداد کودکان کار را دو میلیون نفر می‌دانند در حالی که منابع غیر رسمی تعداد آنها را بسیار بیشتر و حدود هفت میلیون نفر تخمین می‌زنند (۸). البته حتی اگر به همین تعدادی که منابع رسمی اعلام کرده‌اند اکتفا کنیم نیز ابعاد مسأله به قدر کافی نگران‌کننده و هشدارآمیز خواهد بود که ضرورت عاجل چاره‌اندیشی برای این مسأله را روشن کند.

هر نوع چاره‌اندیشی درباره مسأله کودکان کار ما را ابتدا در برابر این پرسش قرار می‌دهد که علت چنین مسأله‌ای چیست و چرا بخشی از کودکان به چنین وضعیتی دچار آمده‌اند. نگاهی تاریخی به وضعیت

چقدر جان و زندگی‌شان در معرض خطرات گوناگون است. هر کدام از کودکان کار ممکن است پایانی به تلخی سوختن آن دو کودک در انتظارشان باشد و آنچه انتظارشان را می‌کشد، بیماری، سوءتغذیه، حادثه، محرومیت و طرد اجتماعی است.

نکته پایانی این که، اگرچه مسأله کودکان محصول مناسبات نا برابر اجتماعی و ساختار اقتصادی و سیاسی معیوب یک جامعه است، اما این مسأله را نمی‌توان تا زمان بهبود ساختارهای کلان به تعویق انداخت. تاکنون نوع مواجهه رسمی با مسأله کودکان کار، حداکثر همدردی ترحم‌آمیز بدون وجود اراده‌ای مسؤولانه برای حل این مسأله درآورد بوده است. عادی شدن روند اضافه‌شدن سالانه ۳۰۰۰ نفر به کودکان کار، و دست روی دست گذاشتن در مقابل آن، در واقع نادیده گرفتن دلالت‌های معنایی دیگر این مسأله، همچون محرومیت سالانه ۳۰۰۰ کودک از تحصیل، به خطر افتادن سلامتی ۳۰۰۰ کودک، افزایش معنی‌دار احتمال سوءاستفاده جنسی از ۳۰۰۰ کودک در هر سال و... است که در نهایت به تعمیق مسأله و سربرآوردن ابعاد جدی‌تر و جدیدتر منجر خواهد شد.

را که بر آنها تحمیل شده جبران کنند. در واقع با بدتر شدن وضعیت مادی و اقتصادی جامعه و در فقدان عدالت اجتماعی، ناگزیر تعداد بیشتری از کودکان از دوره کودکی به مشکلات و مسایل بزرگسالان پرتاب می‌شوند و مسأله اجتماعی به نام کودکان کار پدید می‌آید.

در چنین وضعیتی کودکان به چرخه کارهای پست و کم ارزش وارد می‌شوند و در ازای کار طولانی مدت و در شرایط نامناسب، مزدی ناچیز دریافت می‌کنند که حتی بر آن هم مالکیت ندارند. کودکان کار، کارگران کوچکی هستند که نیروی کارشان برای جبران فقر خانواده به فروش می‌رسد، آنها به دلیل بی‌دفاع بودن و نداشتن قدرت اعتراض یا چون و چرا در مورد شرایطشان مورد بی‌رحمانه‌ترین و غیر منصفانه‌ترین نوع بهره‌کشی قرار می‌گیرند و در بی‌توجهی و فقدان حمایت اجتماعی، وضعیت اسفبارشان تداوم و تشدید می‌یابد. پایان دردناک زندگی کوتاه دو کودک کار به نام احد و صمد، که به تازگی در حادثه آتش‌سوزی گاراژی در تهران که محل جمع‌آوری زباله بود، از بین رفتند (۹)، می‌تواند تلنگری باشد بر ذهن ما که این کودکان تا چه حد آسیب‌پذیر و بی‌دفاع هستند و

## REFERENCES

1. Tabnak, Grim Fate Awaits 3,000 children in 96. Available from: <http://yon.ir/9IbZ5>. (Accessed 14 Mar. 2017).
2. Salamatonline, What Are the Most Common Diseases in Labour Children. Available from: <http://yon.ir/Gfip>
3. MoradiA, Sajjadi H, Mohaqeqikamal SH, Vameqi M, Hosseini Teshnizi S, Qaedamini QR. A Study of Labor Children's Social Health Referring to Non-governmental Organization in Support of Children's Rights in Tehran in 2014. *Journal of Rafsanjan University of Medical Sciences* 2016;14(11):977-988
4. Isna, AIDS among Labour and Street Children. Available from: <http://yon.ir/3NE7A>
5. Pasdar Y, Darbandi M, Nachva SM. Nutritional Status of Working Children as a Neglected Group. *Journal of Community Health Research* 2014;3(2):124-131
6. Hosseini H. The Conditions of Work and Street Children in Iran. *Social Welfare Quarterly* 2006;5(19):155-174
7. Afshani S-A, Askari-Nodoushan A, Heydari M, Noorian-Najafabadi M. An Analysis of the Street-Children Phenomenon in the City of Isfahan. *Journal of Applied Sociology* 2013;23(4):85-102
8. Technical Website for Social Work. Statistics of Child Labour in the World and Iran. Available from: <http://www.asasw.com/p/14355>. (Accessed 14 Mar. 2017).
9. Mizan. Tragic Death of Two Labour Children in the Fire at Garage of Collecting Waste. Available from: <http://yon.ir/IGNrK>